

تاریخ و تمدن اسلامی، سال پانزدهم، شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۰۱-۱۲۶

معضلات اجتماعی عهد ناصری در رساله قانون قزوینی با تأکید بر شاخص سرقت^۱

حسین بیاتلو^۲

دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

از اواسط دوره ناصری و در پی مواجهه‌های فکری و سیاسی بیشتر ایران با کشورهای اروپایی، اندیشه اصلاح و نوگرایی در میان متفکران و نواندیشان این دوره شتاب بیشتری گرفت. در این دوران رساله‌ها و متون انتقادی فراوانی در واکنش به اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ایران به نگارش درآمد. در نگارش این رساله‌ها علاوه بر روشنفکران این دوره، برخی از مردم عادی و پیشه‌وران و بازاریان نیز مشارکت داشته و دست به تألیفات زده‌اند. نمونه بارز این نوع رساله‌های انتقادی، قانون قزوینی اثر محمد شفیع قزوینی است. نگاه او به معضلات اجتماعی عهد ناصری و به‌ویژه پدیده سرقت از آن رو که توسط یک فرد بازاری و پیشه‌ور و نه یکی از روشنفکران نوشته شده شایسته مطالعه است. در نوشتار حاضر سعی بر آن است تا معضلات و مشکلات مهم اجتماعی عهد ناصری از نظر محمد شفیع قزوینی بازنمایی گردد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قزوینی بنیان‌های اقتصادی و امنیتی را از عوامل مهم تشدید معضلات اجتماعی قلمداد کرده است. در بخش نخست این نوشتار تأثیر اقتصاد بر تشدید معضلات اجتماعی و در بخش دوم تأثیر عدم امنیت لازم بر تشدید پدیده سرقت از دیدگاه قزوینی بررسی می‌شود. روش تحقیق در این نوشتار توصیفی-تحلیلی است و سعی خواهد شد تا با توجه به گفته‌های قزوینی و تطبیق آنها با شرایط عصر ناصری تبیینی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، دوره ناصری، متون/رسایل انتقادی، رساله قانون قزوینی، پدیده سرقت، محمد شفیع قزوینی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲

۲. رایانامه: hbyatloo@yahoo.com

مقدمه

دوره قاجاریه و به‌ویژه عهد ناصری گذشته از رخداد‌های سیاسی آن، از این نظر که عهد کشاکش سنت و مدرنیته و بیان نظریات نوین در این باب از سوی متفکران و نواندیشان این عصر است، بسیاری از محققان و پژوهشگران بدان توجه کرده‌اند. پیشرفت غرب و عقب افتادگی شرق و ایران از علم و فناوری از اواسط دوره ناصرالدین شاه بسیاری از اصلاح‌گران این دوره را به این سمت و سو سوق داد که ضمن فهم اوضاع اجتماعی و اقتصادی این دوره راه‌حل‌های خود را نیز برای برون‌رفت از بحرانی که به‌زعم آنان ایران گرفتار آن بود، ارائه دهند، در نتیجه رساله‌ها و متون انتقادی فراوانی در جهت اصلاح امور کشور تدوین شد و پویش و کوششی شکل گرفت که در نهایت پایه‌های نهضت مشروطه را استوار کرد. این نوگرایی‌ها به ستیزهایی نیز میان روحانیون و روشنفکران انجامید و هر کدام بنا بر تفکرات خود گفتمان‌هایی^۳ را سامان دادند.^۴ در این گفتمان‌ها مواردی مانند استبداد قاجاریه، بی-قانونی، قدرت مطلقه شاه و ... نفی و بر مفاهیم مهمی چون قانون‌گرایی، علم، تجدد، اندیشه‌های سیاسی نوین و ... به‌عنوان راه‌حل‌های اساسی تأکید شده بود. این مبانی در قالب‌های مختلفی مانند سیاست‌نامه‌های قاجاری، رساله‌های انتقادی، متون مشروطه و

۳. گرچه درباره متفکران و علمای عهد مشروطه به تفکیک آثار ارزشمندی نگاشته شده، گفتمان‌های مدنظر آنان مغفول مانده بود. رجبلو در تحقیقی مفصل که در سال ۱۳۹۶ منتشر کرد هفت گفتمان در عهد قاجاریه را شناسایی کرده و به بررسی آنها پرداخته است. این هفت گفتمان عبارتند از: ۱. گفتمان سیاسی دولت لیبرال سکولار میرزا فتحعلی آخوندزاده. ۲. گفتمان سیاسی دولت لیبرال که میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله پایه‌گذاری کرد. ۳. گفتمان سیاسی دولت سنتی باستانگرا که میرزا محمد حسین خان فروغی ذکاءالملک آغازگر آن بود. ۴. گفتمان سیاسی دولت سنتی دینی شیخ فضل‌الله نوری. ۵. گفتمان سیاسی دولت سنتی اصلاح‌طلب که نتیجه تلاش‌های میرزا حسین‌خان سپهسالار بود. ۶. گفتمان سیاسی دولت دینی اصلاح‌طلب که مبدع آن آیت‌الله نائینی بود و ۷. گفتمان دولت مطلقه نوگرا که حاصل اندیشه سید ضیاء‌الدین طباطبایی و عملی سیاسی رضاخان بود. در نهایت به‌زعم رجبلو هژمونی گفتمان هفتم بر دیگر گفتمان‌ها غلبه کرد و منجر به تأسیس حکومت پهلوی گردید (نک. رجبلو، ۲۴-۲۶).

۴. برای آشنایی تفصیلی با این موارد و ستیزها (نک. آجودانی، ۹۷-۱۳۵؛ آجدانی، ۱۰۵-۱۳۱).

حتی نمایشنامه‌ها^۵ طرح و بررسی می‌شد.^۶

اغلب این آثار توسط کسانی به نگارش درآمده‌اند که داعیه‌دار سنت، تجدد و دین در ایران دوره ناصری بوده‌اند؛ اما بوده‌اند کسانی از توده مردم که با مشاهده اوضاع نابسامان اجتماعی این دوره متونی انتقادی پدید آورده‌اند. نمونه بارز و مهم این افراد که در نوشتار حاضر به بررسی اثر او پرداخته می‌شود، محمد شفیع قزوینی است. میرزا شفیع قزوینی چنان‌که خود در رساله قانون قزوینی آورده است، اهل قزوین بوده و مغازه کلاه‌فروشی داشته است.^۷ تاریخ دقیق نگارش رساله قانون قزوینی به روشنی مشخص نیست؛ بنا بر گفته افشار احتمالاً نگارش آن حوالی سال ۱۲۸۵ ق انجام شده است؛ چراکه قزوینی در دو جای اثرش به «چهل و دو سال قبل»^۸ و «چهل و شش سال قبل»^۹ اشاره کرده است که احتمالاً یادآور رخدادهای دوره فتحعلی‌شاه قاجار است.^{۱۰} محمد شفیع قزوینی رساله‌اش را به دنبال فراخوان عامی که از طرف حکومت اعلام شد، به نگارش درآورد. براساس این فراخوان «هر کسی از رعیت تدبیری به خیال او برسد که منفعت دولت و رفاهیت رعیت درو ملاحظه

۵. از نمونه‌های بارز کسانی که در غالب نمایشنامه به انتقاد از فضای اجتماعی و سیاسی دوره ناصری پرداخته‌اند می‌توان از میرزا فتحعلی آخوندزاده نام برد. آخوندزاده شش نمایشنامه نوشت که از لحاظ نقد اجتماعی و نیز هنر درخور ارزیابی‌اند و همه آنها در فاصله سال‌های ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۴ در روزنامه قفقاز منتشر شده‌اند (نک. آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۲۸، ۴۰). این نمایشنامه‌ها عبارتند از: ۱. ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر (۱۲۶۶) ۲. مسیو ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی‌شاه (۱۲۶۷) ۳. وزیرخان سراب (۱۲۶۷) ۴. خرس قلدور باسان (دزدافکن) ۱۲۶۷. ۵. مرد خسیس (۱۲۶۹) ۶. وکلای مرافعه (۱۲۷۲) و داستان یوسف‌شاه یا ستارگان فریب‌خورده (۱۲۷۳) (برای مطالعه و بررسی این نمایشنامه‌ها نک. آخوندزاده، تمثیلات، ۱۳۴۹).

۶. افشار در مقدمه رساله قانون قزوینی ۷۳ مورد از این رساله‌های انتقادی و اجتماعی را معرفی کرده است (نک. افشار، دوازده تا بیست و چهار).

۷. نک. قزوینی، ۶۰، ۸۲-۸۳.

۸. همان، ۷۴.

۹. همان، ۵۰.

۱۰. افشار، بیست و هفت و بیست و هشت.

شود مورد التفات‌های دولتی خواهد بود.^{۱۱} نکته مهم این‌جاست که خود حکومت و دولت‌مردان نیز به کاستی‌ها و آشفتگی جامعه اذعان داشته‌اند و از همین رو چنین فراخوانی را برای انتظام امور اعلام کرده‌اند. از طرف دیگر این‌که یک پیشه‌ور معضلات جامعه را طرح کرده و وصف نسبتاً دقیق و جالب توجه و نیز راه‌کارهای قابل تأملی ارائه داده، دلیلی است بر این‌که آشفتگی موجود در دوره ناصری به نوعی حتی فکر و ذهن مردم عادی دوره قاجاریه و ناصری را نیز درگیر کرده بوده است.

قزوینی در ابتدا، شاید به سبب ترس، از افشای نام خود به‌عنوان نویسنده کتاب امتناع کرد. از این‌رو، در ابتدا نام نویسنده رساله، میرزا آقاخان نوری قلمداد شد؛ اما زمانی که شاه دستور داد تا نویسنده اصلی رساله مشخص شود، معلوم گردید که نویسنده رساله میرزا محمد شفیع قزوینی است و به همین سبب مراجعی از طرف شاه متوجه قزوینی گردید،^{۱۲} از جمله این‌که به‌عنوان خفیه‌نویس^{۱۳} برگزیده شد.^{۱۴}

قانون قزوینی دارای ویژگی‌هایی است که در این نوشتار مطالعه ابعاد اجتماعی آن مدنظر قرار گرفته است:

۱. نخست آن‌که این متن یکی از متون انتقادی دوره ناصری است که در آن معضلات اجتماعی و پدیده سرقت، به‌طور آشکار و معین، توسط قزوینی مورد انتقاد قرار گرفته است؛ در حالی که در دیگر متون انتقادی به‌ویژه سیاست‌نامه و رسایل سیاسی در کنار اشارات کلی به مباحث اجتماعی، ابتدای کار بر نظریه‌های سیاسی حکومت و رابطه شاه و ملت است.

۱۱. قزوینی، ۳۴.

۱۲. نک. همان، ۳۵-۳۶.

۱۳. خفیه‌نویسی کسب اطلاع از اخبار و شایعاتی بود که میان مردم درباره حکومت جریان داشت. وظیفه خفیه‌نویس آگاهی از این اخبار و انتقال آن به مسئولین بود. این کار در ایران و دیگر مناطق جهان اسلام مرسوم بود و عده‌ای به زبان‌گیری از مردم مامور می‌شدند (نک. افشار، بیست‌وشش؛ هم‌چنین برای آشنایی با نمونه‌ای از فعالیت‌های خفیه-نویسان در عثمانی نک. کرلی، ۵۳۱-۵۴۹).

۱۴. قزوینی، ۳۴-۳۵.

۲. نکته مهم درباره رساله قانون قزوینی این است که این اثر نگارش فردی معمولی و عادی است. نگاه او مانند یک صاحب‌منصب نیست و از این رو رویکردی عریان‌تر به معضلات اجتماعی دارد؛ از طرف دیگر نگاه او به معضلات اجتماعی از لحاظ مردم‌نگاری و تاریخ اجتماعی در عهد ناصری دارای اهمیت بسیار است.

با توجه به دو مورد فوق که اهمیت رساله قانون قزوینی را بازمی‌نماید، این رساله به‌عنوان نمونه‌ای انتقادی از اوضاع دوره ناصری نسبت به معضلات اجتماعی که در بخشی نیز به سرقت شهری پرداخته است، بررسی و مطالعه می‌گردد. البته طبعاً نمی‌توان به همه مسائل طرح شده از سوی قزوینی پرداخت. در این‌جا در بخش نخست مقاله نگارنده می‌کوشد تا به مباحث اقتصادی و تأثیر آنها در شکل‌گیری معضلات اجتماعی از دیدگاه قزوینی اشاره شود و در بخش دوم مقاله نیز به مسأله سرقت در قانون قزوینی پرداخته می‌شود.

بر این اساس پژوهش حاضر قصد دارد تا به این سؤالات پاسخ گوید:

۱. قزوینی بر کدام یک از معضلات اجتماعی عهد ناصری تأکید کرده است؟

۲. رویکرد قزوینی به سرقت به‌عنوان یک معضل اجتماعی جدی چه خصوصیتی

دارد؟

نام‌گذاری رساله و به کارگیری واژه «قانون» در آن

نام‌گذاری رساله قزوینی با عنوان قانون قزوینی گواهی است بر این نکته که محمد شفیعی‌نه‌تنها معضلات اجتماعی را تبیین نموده، بلکه عمده مشکل اجتماعی عهد قاجاریه، یعنی نبود قانون را نیز به‌درستی درک کرده است. نگارش سیاست‌نامه‌هایی مانند قانون ناصری نیز مبین همین مطلب است. این نکته مسأله‌ای است که روشنفکران و متفکران عصر قاجاریه نیز به‌طور جدی به آن پرداخته‌اند؛ برای نمونه مستشار الدوله در رساله یک کلمه به بی‌قانونی در ایران عهد ناصری پرداخته است. منظور او از یک کلمه همان قانون است. به‌گفته او: «در

همسایگی شما جمیع کارها و امورات در محکمه‌های منظمه از روی قانون بر وفق حقانیت فیصل می‌یابد. در دیوان‌خانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف، تکلیف خود را از روی آن بدانند...»^{۱۵}.

از دیگر روشنفکرانی که قانون به عنوان یکی از کانون‌های اصلی گفتمان‌ش مطرح شد، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. گفتمان او که ماهیتی سکولار داشت، بر پایه قانون‌گرایی و تجدد بود. آخوندزاده ضمن اشاره به نبودن قانون در دوره قاجاریه و ناصری^{۱۶} آن را عاملی در مقابل استبداد می‌دانست^{۱۷} و بر نظام مشورتی برای اداره حکومت تأکید داشت.^{۱۸} گفتار او درباره قانون به این نقطه ختم شد که خواستار «سلطنت مطلقه منظم» گردید. ویژگی مهم این نوع سلطنت نظامی است که طی آن شاه به جای آن که مطلق‌العنان فقط به خواست‌های خود توجه کند، به فکر اصلاح جامعه و رفاه حال مردم باشد.^{۱۹}

۱۵. نک. مستشارالدوله، ۳۷، (هم‌چنین برای وصفی از آشفتگی در اجتماع عهد قاجاریه و به‌ویژه عصر ناصری و نیز سیر تطور قانون‌خواهی در این دوره از دیدگاه روشنفکران نک. کمالی طه، ۲۷ به‌بعد؛ هم‌چنین برای اطلاع تفصیلی درباره مستشارالدوله و نظریات او در باب موضوعات مختلف نک. پاشازاده، ۷ به‌بعد).

۱۶. به‌گفته او: «یک کتاب قانون در دست نیست و جزای هیچ گناه و اجر هیچ ثواب معین نمی‌باشد. به عقل هر کس هرچه می‌رسد، معمول می‌دارد» (نک. آخوندزاده، مکتوبات، ۴۱).

۱۷. به‌گفته او: «... این نتیجه حاصل نخواهد شد مگر این‌که استبداد جای خود را به سلطنت معتدله بدهد؛ زیرا تنها هنگامی مردم از مراجعه به علما خودداری خواهند کرد و مناصب سلطنت را اهل ظلمه نخواهند شمرد که اساس سلطنت از روی قوانین وضع بشود. پادشاه حقیقی به کسی اطلاق می‌شود که تابع قانون بوده و در فکر آبادی و آسایش وطن و در فکر تربیت و ترقی ملت باشد» (نک. آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، ۲۲۵).

۱۸. به‌گفته آدمیت: «تغییر سلطنت مطلقه استبدادی را به سلطنت معتدله یا سلطنت قونسی توتسی یا به لفظ دیگران کونستسیون لازم شمرده است. هر سه اصطلاح را به معنی نظام مشروطیت به کار برده است... تصور او از نظام مشروطیت حکومتی است که بر پایه قانون اساسی عرفی موضوعه عقلی انسانی بنا شده باشد» (نک. آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۱۴۵). در واقع شرایط عهد ناصری امکان ایجاد نظام مشورتی را نمی‌داد، اما امکان ظهور و بروز سلطنت مطلقه منظم محتمل‌تر می‌نمود؛ بنابراین با این‌که آخوندزاده در اصل طرفدار نظام مشورتی بود، اما با توجه به مقتضیات زمان، سلطنت مطلقه منظم را پیشنهاد داد.

۱۹. برای بحثی در این باب نک. رجبلو، ۲۳۴-۲۳۷.

مهم‌تر از آخوندزاده در حوزه نظریه‌پردازی درباره قانون در دوره قاجاریه میرزا ملکم-خان ناظم‌الدوله است.^{۲۰} روزنامه قانون که ملکم‌خان انتشار آن را از اول رجب ۱۳۰۷ هـ آغاز کرد، حول مفهوم قانون است. او به‌طور شفاف به بیان بی‌قانونی ایران دوره ناصری پرداخته است.^{۲۱} از نظر ملکم‌خان بهترین شکل حکومت در انگلیس و فرانسه رواج داشته است. «در این نظام مسئولیت اجرا با شاه و وزیران و مسئولیت و منشا مجلس قوانین ملت و مصلحت عامه است».^{۲۲} ملکم‌خان برای اجرای قانون مدنظرش سه مجلس پیشنهاد می‌کند که مردم در انتخاب یک مجلس آن نقش دارند.^{۲۳}

در اندیشه دولت‌مردانی مانند سپهسالار نیز قانون جایگاه والایی داشت. او تحت تأثیر افرادی مانند امیرکبیر و مدحت پاشا، صدر اعظم عثمانی،^{۲۴} به نوشتن قانون اساسی‌ای

۲۰. برای آشنایی با زندگی آراء و عقاید میرزا ملکم‌خان (نک. الگار، میرزا ملکم‌خان؛ اصیل، زندگی و اندیشه‌های میرزا ملکم‌خان؛ رانین، میرزا ملکم‌خان؛ نورایی، تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله؛ ناطق، از ماست که بر ماست، ۱۶۳-۲۰۱).

۲۱. به‌گفته او در شماره اول روزنامه قانون: «هیچ‌کس در ایران مالک هیچ‌چیز نیست؛ زیرا که قانون نیست. حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون. بندگان خدا را حبس می‌کنیم بدون قانون. خزانه می‌بخشیم بدون قانون. شکم پاره می‌کنیم بدون قانون». او هم‌چنین در شماره دوم قانون به‌شکلی صریح‌تر و بی‌پروا تر خواستار قانون‌گرایی شده است: «اگر شعور دارید و زندگی می‌خواهید، قانون بخواهید. اگر مواجب شما را خورده‌اند، قانون بخواهید. اگر مناصب و حقوق شما را به دیگران فروخته‌اند، قانون بخواهید. اگر صاحب عیال هستید، قانون بخواهید. اگر صاحب چیزی هستید، قانون بخواهید. اگر رحم دارید، قانون بخواهید. اگر آدم هستید، قانون بخواهید» (نک. روزنامه قانون، شماره ۱ و ۲).
۲۲. رجب‌لو، ۳۲۴.

۲۳. اصیل، ۹۰-۹۲. «به اقتضای یک قرار مطلق، تشخیص و تدوین استقرار قوانین باید کلاً به مشورت و تصدیق دو مجلس جداگانه باشد. یکی مجلس وکلای ملت که خود ملت منتخب می‌کنند و یکی دیگر مجلس اقطاب که مرکب است از فضلا و کاملین قوم... [مجلس سوم] که از اجماع آن دو مجلس پدید می‌آید و اعظم مهمات ملک و کل مقادیر دولت در ید قدرت این ملاً اعلی است» (نک. روزنامه قانون، شماره ۲۵).

۲۴. برای آشنایی با زندگی، آثار و فعالیت‌های سیاسی مدحت‌پاشا (نک. حضرتی، ۱۸۵ به بعد). سپهسالار مردی تحصیل‌کرده و آشنا به امور سیاست بود. از طرف دیگر با جریان اصلاحات در عثمانی آشنایی داشت و این آشنایی در روند نوسازی او بی‌تأثیر نبود. او در عهد تنظیمات با صاحب‌منصبان تجددگرای عثمانی مراوده داشت و بسیاری

دست زد که براساس آن اداره حکومت در حیطه صلاحیت وزیران و هیأت دولت قرار داشت.^{۲۵}

محمد شفیق قزوینی در چنین محیطی دست به نگارش رساله خود می‌زند و نام آن را رساله قانون قزوینی می‌گذارد. به نظر می‌رسد هدف او از نگارش رساله‌اش به جز انتقاد از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران عهد ناصری، پیشنهاد قانونی است که بر مبنای آن عمل شود. لحن کلام قزوینی در برخی موارد با انتقادهای تند و گزنده همراه است؛ برای نمونه او در جایی آورده است: «چند سال است که بی انتظامی اولیاء ایران به حد افراط رسیده...»^{۲۶} او ضمن برشمردن مشکلات راه‌حلی‌هایی نیز ارائه می‌کند و در برخی موارد دست به وضع قانون نیز می‌زند.^{۲۷} از ترس همین نوع نگرش بود که قزوینی در ابتدا از ذکر نام خود به‌عنوان نویسنده رساله امتناع کرده است. در بسیاری موارد او از قوانینی که در دیگر کشورها، به‌ویژه روسیه، اجرا می‌شده و باعث آبادانی و پیشرفت آنها بوده تمجید و صاحب‌منصبان ایرانی را به اقتباس آن قوانین تشویق کرده است.^{۲۸} در یک نگاه کلی به رساله قانون قزوینی او راه حل عمومی و قطعی معضلات اجتماعی را قانون‌گرایی و اصلاح امور بر پایه قانون دانسته است.

از اقدامات آنان مانند: انتصاب افراد غیر مسلمان به مقام‌های دولتی، برپایی مجلس شورای دولت و تأسیس راه‌آهن را می‌ستود (الگار، ۷۰). او تحت تأثیر مطالب روزنامه‌های استانبول مطالب روزنامه‌های ایران را بی‌فایده می‌دانست و در فکر تأسیس روزنامه‌هایی بود که به زبانی ساده و با نگرشی انتقادی با مردم سخن گفته و حقایق را بازتاب دهند (نک. آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۱۲۰-۱۲۱).

۲۵. نک. نواب‌صفا، ۲۹۸، ۳۰۸، نیز نک. آدمیت، اندیشه ترقی و حکمت قانون عصر سپهسالار، ۱۹۷. به‌گفته رجبلو (۴۸۹): «جوهر این قانون تبدیل نظام مطلقه استبدادی به حکومت محدود قانونی و واگذاری اداره اختیار کشور به مجلس وزرای مسئولین کابینه دولت، اخذ تصمیمات دولت بر پایه آزادی مشورت و رأی اکثریت و شناختن اصل مسئولیت دسته‌جمعی بود که مبین عزم سپهسالار بر اعمال تدریجی اصلاحات تا دستیابی به دولت مطلقه منتظم است.»

۲۶. قزوینی، ۴۴.

۲۷. نک. همان، ۳۶-۳۷.

۲۸. نک. ادامه مقاله.

در ادامه مقاله با بررسی مهم‌ترین معضلات اجتماعی عهد قاجاریه از خلال رساله قانون قزوینی و راه‌کارهای او برای برون‌رفت از این مشکلات و دید قانونی او نسبت به ناهنجاری‌های اجتماعی به‌ویژه پدیده سرقت بیشتر مشخص خواهد شد.

مهم‌ترین معضلات اجتماعی عهد ناصری

محمد شفیع قزوینی پس از بیان مقدماتی به بیان مهم‌ترین معضلات جامعه عصر خویش و راه‌کارهای حل آنها پرداخته است. به گفته او افزایش کالاهای خارجی در بازارهای ایران، رسم پیش‌کشی، اجحاف حکام، اخذ مالیات طاقت‌فرسا بدون قانون مشخص و معین و ویرانی خالصه پادشاه که جزو مهم‌ترین املاک ایران بوده از عمده معضلات و مشکلات اجتماعی است. او برای رفع این مشکلات شش راهکار ارائه می‌دهد: جلوگیری از افزایش کالاهای خارجی (ظاهراً مقصود او بیشتر کالاهای روسی است) در بازارهای ایران، پرداخت حقوق و مواجب کامل به نوکرها و خدمتکاران، پرورش اهل صنایع، تعمیر برج و باروی ولایات و حل مشکلات گمرکی، جلوگیری از درگیری مردم و وجوب وجود دیوان‌خانه و اسباب و آلات مجازات به گونه‌ای که «هیچ یک از اهالی ایران مسلط بر بستن و زدن نباشد اگر چه مملوک خود باشد، مگر به حکم دیوان‌خانه‌ها که در ولایات برقرار شود».^{۲۹}

بررسی اوضاع و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دوره قاجاریه به‌طور عام، و در عهد ناصری به‌شکل ویژه، معضلات و مشکلات مطرح شده توسط محمد شفیع قزوینی را تأیید می‌کند. در زمینه اقتصادی کالاهای خارجی در بازارهای ایران گسترش چشم‌گیری یافته بود و باعث ضعف در روند رشد تولیدات داخلی و افزایش فزاینده بیکاری در میان مردم ایران شده بود. در این میان فراوانی کالاها و نیز صادرات روسیه با گذشت زمان گوی

سبقت را از دیگر دول اروپایی می‌ربود. نقش روسیه از آن رو اهمیت می‌یابد که قزوینی در بخش‌های بعدی رساله روسیه را به‌عنوان یک الگو مطرح می‌کند و احتمالاً از آن‌جایی که محل زندگی او، شهر قزوین نیز تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه بوده، کالاهای روسی در آن جا رونق بیشتری داشته است. بنابر گزارشی از سال ۱۳۰۵هـ/۱۸۸۷م حجم چشم‌گیری از کالاهای روسی در بازارهای ایران به فروش می‌رسید. بنابراین گزارش در صدر کالاهای روسی قند بود که مصرف بسیاری در میان خانواده‌های ایرانی داشت و جز این، پارچه و چیت‌های قرمز روسی خواهان فراوانی داشته است.^{۳۰}

بنابر یک تقسیم‌بندی می‌توان چهار مرحله مجزا را در نفوذ دول خارجی در ایران مشخص کرد: دوره اول، از ۱۸۶۰-۱۸۸۰م/۱۲۷۶-۱۲۹۷هـ، که طی آن انگلستان در ایران تسلط کامل خود را حفظ کرده بود. دوره دوم، از سال ۱۸۸۰-۱۸۹۰م/۱۲۹۷-۱۳۰۷هـ، که سیاست روس تعیین و تصریح شد. دوره سوم، که از سال ۱۸۹۰-۱۹۰۵م/۱۳۰۷-۱۳۲۲هـ، به‌طول انجامید و در طی آن روسیه موفق شد عقب‌افتادگی خود را از رقبای خویش جبران کند و حتی سرانجام تا حدودی جای انگلستان را نیز بگیرد. دوره چهارم، در نهایت منجر به نزدیکی انگلیس و روس به یکدیگر، چشم‌پوشی روسیه از تسلط کامل اقتصادی بر ایران و تقسیم ایران به مناطق نفوذ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷م/۱۳۲۴هـ شد.^{۳۱}

اوضاع اقتصادی ایران در این چهار دوره زمانی نیز تقسیم‌بندی بالا را تا حدودی تأیید می‌کند. به‌گفته فوران: «نقطه عطف صعود روسیه به تفوق در ایران دهه‌های ۱۸۸۰م/۱۲۹۷هـ و ۱۸۹۰م/۱۳۰۷هـ بود؛ به‌طوری که روسیه حتی در سال ۱۸۹۵م/۱۳۱۲هـ، به‌عنوان طرف عمده تجاری ایران، با انگلستان برابری می‌کرده است. این فاصله در دهه بعد زیادتر شد. در سال ۱۹۱۴م/۱۳۳۲هـ، برتری روسیه در این زمینه امری مسلم بود. روسیه ۵۶ درصد واردات ایران و ۷۲ درصد صادرات آن را در اختیار داشت. این ارقام برای بریتانیا به ترتیب

۳۰. نک. گزارش ایران به سال ۱۳۹۵ق/۱۸۸۷هـ، ۳۳ به‌بعد. هم‌چنین نک. کرزن، ۶۲۹/۲.

۳۱. نک. ترنزیو، ۱۲۳-۱۲۴.

۲۸ درصد و ۱۳ درصد بود. تراز بازرگانی با ایران نیز به تدریج به نفع روسیه شد و در ۱۹۱۰-۱۹۱۴ م/۱۳۲۷-۱۳۳۲ هـ، کسری تراز تجاری ایران با روسیه به یک میلیون پوند استرلینگ رسید.^{۳۲} این تسلط سیاسی و اقتصادی، تاحدی آشفتگی بازارهای داخلی ایران را در پی داشت که پیامد مهم آن تعطیلی بسیاری از صنایع داخلی، گسترش چشم‌گیر بیکاری، انحرافات اجتماعی و به‌ویژه سرقت برای امرار معاش بود.

از دیگر معضلاتی که به‌زعم محمد شفیق قزوینی در ایجاد آشفتگی اجتماعی در دوره ناصری نقش عمده‌ای داشت، رواج پیش‌کشی (رشوه) و نیز وضعیت نامناسب مالیاتی بود. رشوه رواج فراوانی در بین اقدار و گروه‌های مختلف در عهد ناصری داشت به‌طوری که به یکی از شروط و لوازم قطعی پیشرفت و ترقی در بین مردم و صاحب‌منصبان تبدیل شده بود. انواع رشوه‌خواری در عهد ناصری که به عناوین مختلف پیشکش، مداخل، سیورسات و جعاله فراگیر بود،^{۳۳} در گسترش فزاینده فردگرایی خودخواهانه و افراطی در اجتماع آشفته عهد ناصری تأثیرگذار بود. از مهم‌ترین جاهایی که رشوه به‌طور چشم‌گیری رواج داشت، امور مالیه و موضوعات مربوط به مالیات بود. حکمرانی بر بسیاری از مناطق خرید و فروش می‌شد و طبعاً حکامی که مبالغ کلانی برای خرید منصب حکمرانی پرداخته بودند، این مبالغ را با اخذ مالیات‌های احجاف‌آمیز جبران می‌کردند؛ و مندرجات برخی از رساله‌های انتقادی دوره ناصری مؤید رواج گسترده رشوه‌خواری و منصب‌فروشی است.^{۳۴}

۳۲. فوران، ۱۷۶.

۳۳. نک. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۳۱۹.

۳۴. برای نمونه سینیکی در رساله مجدیه این شرایط را چنین به باد انتقاد گرفته است: «هرچه املاک آباد و ملک مردم با بضاعت بود و مداخل آن به مالیات دیوانی مساعدت می‌کرد به رشوه و تعارف بلاجمع و موقوف‌الحواله شده و مالیات آنها بر املاک اشخاص که از تقدیم پیشکش و تعارف عاجزند تحمیل گردیده و کار به جایی کشیده که حاکم از عهده آن بر نمی‌آید و جزء بقایای لاوصول و تخفیفات بخرج محسوب می‌شود. حکومت ایران نه به قانون اسلام شبیه است نه به قاعده ملل و دول دیگر. باید بگویم حکومتی است مرکب از عادات ترک و فرس و تاتار مغول و عرب، افغان و روم و ترکمان، مخلوط و درهم. یک عالمی است علی‌حده، با هرج و مرج زیاد... در حکومت حالیه»

محمد شفیع قزوینی بعد از اشاره‌ای مختصر به مهم‌ترین معضلات جامعه عصر خویش، به شرح و بسط بیشتر اوضاع می‌پردازد. او قوام هر دولتی را در سه چیز می‌داند: اول، تربیت اهل صنعت؛ دوم، اخذ مالیات از مردم بدون ظلم^{۳۵} و سوم، پرداخت مواجب مکفی و مستمر به سربازان و نوکران از محل مالیات.^{۳۶} او هم‌چنین در مقدمه پنجم از رساله خویش با عنوان «در بیان انتظام دولت روس و رفع نحوست مال فرنگ از مملکت خود»، دولت روسیه را به‌عنوان نمونه‌ای از حکومت‌هایی که از ورود کالاهای خارجی به کشور خود ممانعت به عمل می‌آورند، یاد می‌کند.^{۳۷} اشارات مکرر قزوینی به تربیت اهل صنعت و نیز جلوگیری از ورود کالاهای خارجی به ایران نشان از پیامدهای مهم این مسأله دارد و آن بیکاری مردم است؛ برای نمونه او درباره جماعت لوطی‌ها این چنین گفته است: «... چه

ایران [عهد ناصری] ولایت را در بسته و رعیت را دست‌بسته به یک مبلغ به عاملین جور مُقَطَّع می‌دهند» (نک. سینکی، ۱۸-۱۵؛ هم‌چنین قس. گزارش ساویچ لندور، ۸۵. هم‌چنین برای برخی اظهارنظرهای اغراق‌آمیز و بعضاً غیرقابل اعتماد درباره ردوبدل شدن رشوه در ماجرای قرارداد رویتز نک. ناطق، بازرگانان در دادوستد با بانک شاهی، ۹۱، ۱۴۳؛ اعتمادالسلطنه، ۸۶-۸۷. هم‌چنین برای نمونه‌هایی دیگر از تبادل رشوه نک. سپهر، ۱۴۳۵؛ خورموجی، ۱۶۴؛ ریاضی هروی، ۱۲۹؛ پولاک، ۲۹۷. نیز برای وصفی مفصل از انواع رشوه و پیشکشی در دوره قاجاریه نک. رحمانی، محمدخانی و دهقان‌نژاد، ۱۲۹-۱۵۰. هم‌چنین نک. ماجرای جالبی درباره رشوه دادن در قانون قزوینی، قزوینی، ۸۵-۸۶).

۳۵. او در این جا راه کار مهمی را پیشنهاد می‌کند. به گفته او حکومت اگر در سه قسط مالیات را از مردم دریافت کند، ظلم و تعدی به حداقل خواهد رسید. این نکته مهمی است؛ چراکه میزان مالیات هر ساله تعیین می‌شد و سال به سال افزایش می‌یافت. روستاییان می‌بایست پس از برداشت محصول، سهم معینی را پرداخت می‌کردند و عموماً به دلیل این‌که امکان تولید مطلوب وجود نداشت؛ قادر به پرداخت سهم خود نبودند و مجبور می‌شدند از روستاها متواری شوند (نک. رحمانی و محمدخانی و دهقان‌نژاد، ۱۳۲؛ هم‌چنین نک. دوروشسوار، ۱۱۴). این روستاییان به شهرها می‌آمدند و از آن جایی که در شهرها نیز وضعیت شغلی و معیشت بهتر از روستا نبود، برخی از آنان به انحرافات اجتماعی و به‌ویژه سرقت کشیده می‌شدند. این مسأله خود یکی از مهم‌ترین عوامل سرقت‌های شهری محسوب می‌شود.

۳۶. قزوینی، ۴۰-۴۱.

۳۷. همان، ۴۹.

بسیار مشهود بوده است که اموال مردم در خانه ریخته به سرقت می‌برند و به همه جهت کاسب بیچاره را رسوا می‌نمایند. این فسادها از بیکاری رعیت به ظهور می‌رسد.^{۳۸}

بازتاب پدیده سرقت در رساله قانون قزوینی

قزوینی در فصل سوم و در مقدمه سوم، به بیان دزدی در دوره خویش پرداخته است. پیش از پرداختن به زوایای مسائلی که درباره سرقت بیان کرده، ضروری است به نکات چندی اشاره گردد.

به نظر می‌رسد که در نگاه محمد شفیع قزوینی پدیده سرقت در اجتماع عصر او از یک آسیب اجتماعی^{۳۹} به یک مسأله اجتماعی^{۴۰} بدل شده بوده است. قزوینی در رساله خود به انحرافات اجتماعی فراوانی، مانند رشوه، قتل، مزاحمت‌های اجتماعی و ... پرداخته است؛ اما از میان آن دسته از آسیب‌های اجتماعی که جرم نیز انگاشته می‌شده‌اند، به سرقت توجهی ویژه داشته است. این توجه نشان‌دهنده فراگیری این پدیده در دوره او بوده است. اهمیت گفته‌های قزوینی درباره سرقت فقط به وصف‌های او از انواع سرقت و گونه‌های آن نیست، بلکه او به علت‌شناسی این مسأله اجتماعی نیز پرداخته است. نکته دیگر آن که او به

۳۸. قزوینی، ۸۷.

۳۹. آسیب اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چهارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی یا غیر رسمی جامعه محل فعالیت کنشگران قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود. آسیب‌های اجتماعی پدیده‌هایی متنوع، نسبی و متغیرند. پرخاشگری، جنایت، خودکشی، اعتیاد، قاچاق مواد مخدر، جرایم مالی و اقتصادی و سرقت نمونه‌هایی از آسیب‌های اجتماعی‌اند که کم و کیف آنها بر حسب زمان و مکان تغییر می‌کند (نک. حسینی نثار و فیوضات، ۲۹-۳۰؛ عبداللهی، ۱۵-۱۷).

۴۰. مسأله اجتماعی شرایط اجتماعی بفرنج و پیچیده‌ای است که در جامعه و امور و پدیده‌های اجتماعی، سازمان‌ها و اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی به درجات مختلف مؤثر واقع می‌شود و آنها را در تنگنا قرار می‌دهد و جامعه آن را تهدیدی برای حیات مطلوب خود تلقی می‌کند، مثل انواع بزه‌کاری، بی‌سوادی، فقر، تورم، و پاره‌ای از انحرافات اخلاقی و اجتماعی؛ به تعبیر دیگر، مسائل اجتماعی همان انحرافات و آسیب‌های اجتماعی‌اند که به وضعیت بفرنجی رسیده‌اند و اجماعی برای رفع آنها وجود دارد (نک. حسینی نثار و فیوضات، ۲۹؛ آراسته‌خو، ۵۱۴).

تفکیک انواع سرقت نیز پرداخته و سارقان شهری و غیر شهری را از هم جدا کرده است. از نظر قزوینی دو عامل باعث افزایش و نیز فراگیری دزدی در اجتماع عصر او بوده است: یکی هم‌دستی دزدان با عاملان حکومتی و دیگری نبود برج و باروی مستحکم و نبود نگهبانان مسلط.^{۴۱} قزوینی درباره مورد نخست این‌گونه اظهار نظر کرده است: «... اگر شخص سارق و قاتل کمال قلت عقل داشته باشد و بر یقین او بیفزاید در هر حال گرفتار شده تنبیهات در حق او جاری می‌شود و مال و جان او به هدر خواهد رفت، البته مرتکب نخواهد شد؛ لکن با کمال اطمینان از صد نفر می‌بیند که ده نفر قصاص و نود دانه دیگر خلاص می‌شوند، او هم به اطمینان این‌که بلکه من هم از آن نود نفر خلاص شده باشم یا به توسط حاکم و اولیاء او، یا به توسط فراشباشی و کدخدا و داروغه و کلانتر. چنان‌چه مشهود شد کلانتر سابق که قصاص شد با عموم سارقین شراکت داشت هر یک را که گرفتار می‌کرد در شرکت اختلاف ورزیده».^{۴۲} او درباره تناسب جرم و مجازات نیز این‌گونه آورده است: «هر یک به حد گناه خود در محبس دولتی برقرار باشند».^{۴۳}

سخن قزوینی بیانگر واقعیت‌هایی در دوره اوست که با دیگر گزارش‌های موجود از این دوره نیز تأیید می‌شود. همکاری‌های ماموران حکومتی با سارقان از مواردی بود که رفتار سارقانه را تشدید و سارقان حرفه‌ای را به تکرار انحرافاتشان تشویق می‌کرد. بنابر گزارش‌ها، اصولاً دزدان اگر با افراد بانفوذ و یا رجال حکومتی ارتباط داشتند، یا تبرئه می‌شدند و یا مجازات کمتری در انتظار آنها بود.^{۴۴} در دوره قاجاریه میرعسس با تمام دزدان شهر تماس داشت تا درباره کالاها و اموال سرقت‌شده از آنها تحقیق کند. بنابراین دزدان شهر در حوزه نفوذ میرعسس جرات دزدی یا دستبرد به اموال مردم را نداشتند و در مناطقی که تحت

۴۱. قزوینی، ۹۸-۹۹.

۴۲. همان، ۹۸.

۴۳. همان، ۱۲۱.

۴۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، ۲۵۸/۱؛ یغمایی، ۳۲۸.

حفاظت او نبود دزدی می‌کردند و سهمی نیز به میرعسس می‌دادند. ایشان به سبب اشتراک منافع با یکدیگر ارتباط نزدیکی پیدا کرده بودند.^{۴۵} براساس برخی از گزارش‌ها از دزدان برای اهداف شخصی و حتی برخی از دزدی‌های دیگر نیز استفاده شده است.^{۴۶}

در سفرنامه‌های خارجی نیز که به‌عنوان ناظران خارجی مباحثی را درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... ایران مطرح کرده‌اند، بر تعامل میان سارقان و ماموران حکومتی تأکید شده است؛ برای نمونه ویشارد،^{۴۷} به دزدی‌های مکرری که در شمیرانات انجام می‌شده، اشاره و این‌گونه اظهار نظر کرده است: «چنین به نظر می‌رسد که آنها [سارقان] که چنین کاری می‌کنند وابسته به دارودسته متنفذی هستند که می‌توانند موجبات آزادیشان را فراهم سازند و بعد سهم خود را با آنان که مطمئن هستند از آنها مراقبت خواهند کرد تقسیم می‌کنند».^{۴۸} پولاک^{۴۹} سخن را از تعامل صرف نیز فراتر می‌برد و برخی از سرقت‌ها را به ماموران حکومت و نظمیۀ منتسب می‌کند. او بر این عقیده بوده است که دست پلیس به‌طور پنهانی در دست دزدان است.^{۵۰} او سپس افزوده است: «... مثلاً پلیس مژدگانی را که باید برای اشیاء گمشده و پیدا شده پرداخت شود، به صورت یک ممر عایدی جاری برای خود درآورده است و از دهقانانی که بعضی از آنها ده تا دوازده راس الاغ بارشده را در هیاهو و ازدحام از پیش می‌رانند، یک یا چند الاغ را می‌رباید و در ازای دریافت مژدگانی، الاغ‌های ربوده‌شده را به آنها پس می‌دهد».^{۵۱}

۴۵. وارینگ، ۱۹۸؛ فلور، ۷۷/۱.

۴۶. برای نمونه نک. شهری‌باف، تاریخ اجتماعی طهران، ۳۷۰/۵؛

47. Wishard

۴۸. ویشارد، ۱۱۰.

49. Polak

۵۰. پولاک، ۳۲۲.

۵۱. همانجا (برای نمونه‌هایی دیگر نک. بروگش، ۱۸۷/۱ که ماجرای هم‌دستی کلانتر هشتادساله تهران را در ۱۲۷۷/۱۸۶۱م بیان کرده است که در نهایت به دستور ناصرالدین شاه سر از بدنش جدا شد و سپس او را به دم قاطری بستند و در شهر گرداندند. هم‌چنین نک. ویلز، ۸۳، ۲۸۶ که مطالب ارزشمندی از زبان یک زندانبان بیان

نکته دیگری که قزوینی به آن اشاره کرده، عدم تناسب میان جرم و مجازات است. این سخن قزوینی واقعیتی مهم را درباره امور جزایی و قضایی این دوره پیش‌رو قرار می‌دهد؛ برای مثال به گفته طالب‌اف بریدن دست دزد براساس حکم شرعی عین بی‌عدالتی بود؛ چراکه اگر پس از تحقیق و تفحص متوجه می‌شدند علت دزدی احتیاج یا طمع بوده است، امکان برگرداندن مال به صاحبش ممکن است، اما برگرداندن دست به سارق محال است.^{۵۲} نکته مهم‌تر در این باره را بهبهانی^{۵۳} مطرح کرده است. او با تکیه بر اصول عقلی وجود عدالت و تناسب بین مجازات و جرم را ضروری و بقای حکومت را مستلزم توجه به بدیهی‌ترین اصل عدالت، یعنی متروک کردن روش معمول در تنبیه بسیار سخت ضعفا در برابر جرم کوچک و نادیده انگاشتن جرم اقویا و نزدیکان سلطنت علی‌رغم ارتکاب جرایم بزرگ می‌دانست.^{۵۴}

دومین علت‌شناسی محمد شفیع قزوینی درباره سرقت و عوامل مؤثر بر افزایش و تشدید آن در اجتماع عصر خود، ضعف نگهبانان شهری و مستحفظان دروازه‌های شهر است. او به درستی به این نکته اشاره کرده است که کالاهای دزدیده‌شده در همان شهری که سرقت رخ داده است، فروخته نمی‌شوند. به گفته او: «... آن‌چه دزدی در شهر بشود واضح است، در خود آن مصرف نمی‌شود. مال طهران در اصفهان، مال اصفهان در طهران، و

کرده است که براساس این گفته‌ها زندانبانان به وضوح از رشوه گرفتن از زندانبانان و فراری دادن آنها سخن گفته است. هم‌چنین برای اطلاعات بیشتری درباره همکاری و تعامل مأموران حکومتی با دزدان نک. بیاتلو، ۲۳۴-۲۳۶).

۵۲. نک. طالب‌اف، ۱۲۳.

۵۳. «ابوطالب بهبهانی از نخستین اندیشمندانی بود که از حقوق متقابل دولت و ملت سخن گفت و توجه به حقوق ملت را عامل فرمان‌روایی حاکمان می‌دانست. او مصون بودن افراد از تعرض جانی و تأمین امنیت مالی از سوی حکومت را از حقوق اساسی ملت می‌دانست. او معتقد بود ایران می‌تواند در مسیر نظم و ترقی قرار گیرد و به این منظور راه‌کارهایی نیز ارائه کرد، اما بیش‌تر به پیروی از قواعد و آداب و اسلوب دول اروپایی با رعایت احکام شرع تکیه داشت» (نک. یوسفی‌فر و تودشتکی، ۱۰۷).

۵۴. زرگری‌نژاد، ۲۲.

هم‌چنین است مال بیرون در شهر و مال شهر در بیرون».^{۵۵}

اشاره صحیح قزوینی ناظر به واقعیتی دیگر در جامعه عهد اوست. اصولاً سارقان بعد از ارتکاب سرقت باید مال دزدیده‌شده را به سرعت به فروش می‌رسانند^{۵۶} یا آن را به جای امنی منتقل می‌کردند. همکاری تنگاتنگی میان مال‌خرها و سارقان وجود داشت. اموال دزدی‌شده را در شیره‌کش‌خانه‌ها پنهان و «مال‌خرها» و «مال‌ردکن‌ها» اموال دزدیده‌شده را بسته‌بندی و خارج می‌کردند.^{۵۷} مال‌خرها در هنگام خرید کالا و اموال دزدیده‌شده از دزدان، که معمولاً هم‌دستان آنها بودند، با عبارات رمزی مانند «آب کجا را نمی‌خورد؟» معلوم می‌کردند که جنس و یا حیوان از کجا دزدیده شده است تا مال را به اهالی آن مکان نفروشدند. هم‌چنین در موقع فروش از خریدار به نحوی مشخص می‌کردند که او اهل کجاست تا اگر خریدار اهل همان محل و آبادی‌ای است که مال از آن‌جا دزدیده شده است، اموال دزدیده‌شده را به او نفروشد. این کار از آن رو انجام می‌شد که ممکن بود به دلیل آشنایی خریدار با مال دزدیده‌شده، احتمال افشای کار مال‌خر افزایش یابد و یا این‌که اصلاً خریدار خود صاحب مال سرقت‌شده باشد.^{۵۸}

قزوینی، برای حل این معضل راه‌کاری ارائه کرده است. به‌زعم او باید نگهبانان دروازه‌ها با دقت بیشتری به کار خود بپردازند و «هر کسی بخواهد خارج بشود آن‌چه با خود دارد باید صورت بشود به کاغذی که علامت دولتی دارد و به هر جا که می‌خواهد برود و مُحارس در کتابچه ثبت نماید، و «باشبرد»^{۵۹} را برداشته می‌برد به قزوین. اگر مال دزدی درو هست ثبت شده در باشبرد و کتابچه محارس شهری. اگر او بخواهد اختلاف نماید برود به

۵۵. قزوینی، ۹۹.

۵۶. نک. مجدالاسلام کرمانی، ۲۹۷.

۵۷. شهری‌باف، طهران قدیم، ۳۵/۲.

۵۸. همان، تاریخ اجتماعی تهران، ۳۴۵/۱.

۵۹. احتمالاً صورتی دیگر از «پاشپرت» باشد و «پارت [پُ] (!) مُصَحَّف پاسپرت [passeport] فرانسوی ...» (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل پاشپرت).

قم، در منزل اول باشبرد او را دیده به اسم قزوین است خلاف او ظاهرست و تنبیهات در حق او جاری است».^{۶۰}

قزوینی هم‌چنین از نحوه مجازات مجرمان و سارقان در ایران نیز انتقاد کرده است. او ضمن بیان این نکته که در دولت‌های خارجی مجازات‌ها نسبت به ایران کمتر است، نحوه اثرگذاری آن مجازات‌ها را مؤثرتر می‌داند. به گفته او: «[در دولت‌های خارجی] احکام تنبیهات در محروسه خود یکی است و دیوانخانه از جانب دولت در هر بلاد یکی است و چوب و فلک یکی. به دلیل این که داروغه و کدخدا و سایرین نمی‌توانند به خواهش طبع با مقصرین دولت رفتار کنند و این اغتشاش و بی‌نظمی در ایران این همه صدمه به دولت رعیت وارد می‌آورد جهت این است که احکامات چوب و فلک متعدد است».^{۶۱}

الگوی سنتی زندگی اجتماعی در دوره قاجاریه و نیز نبود قانونی واحد درباره رسیدگی به جرایم سارقان حاکم هر ولایت و هر منطقه طبق قانون عرفی خود با سارقان برخورد می‌کرد. در این دوره مقامات حکومتی و حکام ایالات با اجرای مجازات‌های عرفی خشن نظیر چوب و فلک کردن، تازیانه زدن، بریدن اعضای مختلف بدن، چشم درآوردن، انواع مختلف اعدام‌های جزآور، حبس و زندانی کردن، تبعید کردن، در شهر گردانیدن و تحقیر کردن، گرسنگی دادن، میخ کردن لاله گوش به دیوار، جریمه کردن، کشیدن یا خرد کردن دندان، چوب زیر ناخن فرو کردن و شکنجه‌های دیگر^{۶۲} سعی داشتند تا از اقدامات سارقان و دیگر مجرمانی که محل امنیت اجتماعی بودند جلوگیری کنند؛ اما به واسطه ساختار غیر نظام‌مند در اعمال مجازات‌ها و تأثیر عوامل دیگری، مانند قصور و رشوه ستاندن برخی از

۶۰. قزوینی، ۹۹.

۶۱. همان، ۹۸.

۶۲. نک. دوروش‌شوار، ۶۷؛ سرنا، ۱۳۳-۱۳۵؛ ملکم، ۶۳۱/۲-۶۳۲؛ دروویل، ۱۹۲-۱۹۴؛ لایارد، ۶۱-۶۳؛ کرزن، ۵۹۳/۱؛ پولاک، ۳۱۶-۳۲۳؛ فلاندن، ۴۲۲؛ بنجامین، ۱۸۱؛ دآلمانی، ۳۴-۳۸؛ هم‌چنین برای تحقیقی تفصیلی در این باب نک. ثواقب، ۲۳-۴۵.

مأموران حکومتی این اقدامات نتایج مطلوبی به دنبال نداشت.^{۶۳}

قزوینی در فصل پنجم رساله قانون قزوینی نظر خود را درباره چگونگی تنبیه سارقان و مجرمان بیان کرده و دولت روسیه را به عنوان یک الگو در نظر گرفته است. به گفته او در روسیه مجازات قتل به عنوان مجازات سارقان و دیگر مجرمان معمول نبوده، در حالی که در مجازات‌های عرفی ایران قتل در بسیاری مواقع معمول بوده است. هم‌چنین برای مجرمان و سارقان به اندازه گناهی که مرتکب می‌شدند، حبس در نظر گرفته می‌شد.^{۶۴}

برخلاف گفته‌های قزوینی درباره ساختار زندان در روسیه، در ایران زندان فرآیند منظم و ساختارمندی نداشت. سرنا^{۶۵} وضعیت مکان‌هایی را که به عنوان زندان استفاده می‌شد تأسف بار ارزیابی کرده است. او به سه نوع زندان اشاره کرده است: زندان‌های شخصی، زندان حاکم تهران و زندان دربار که انبار گفته می‌شد. بیش‌تر زندان‌ها شخصی و در خانه‌های اعیان و مالکان بزرگ بود. بزرگان حکومتی با این توجیه که اگر در خانه خود زندانی نداشته باشند و در برخی موارد شخصا اجرای مجازات نکنند، مادون طبقه خود قرار می‌گیرند؛ لذا به خود حق می‌دادند که در خانه خود و توسط نوکران خویش مجرمان را به چوب ببندند و زندانی کنند. این رویه در سراسر کشور رایج بود.^{۶۶}

شخصی بودن اغلب زندان‌ها باعث می‌شد که زندانیان همواره به آزادی امید داشته باشند. به نوشته کرزن^{۶۷} در ایران حبس تمام عمر، طولانی یا حتی چندین ساله وجود نداشت. معمولاً در آغاز هر سال زندان‌ها را تخلیه می‌کردند. هر وقت حاکم جدیدی مستقر می‌شد، غالباً زندان‌هایی را که حاکم پیشین از زندانیان انباشته بود خالی می‌کرد و فقط برای

۶۳. گرچه برخی از سفرنامه‌نویسان این‌گونه اقدامات را در کاهش اقدامات سارقانه و راهزنی‌ها مؤثر دانسته‌اند (برای

نمونه نک. موریه، ۲۴۰؛ بن‌تان، ۸۴؛ کرزن، ۵۹۳/۱؛ بنجامین، ۱۸۱، ۲۲۲؛ بروگش، ۱۸۷/۱).

۶۴. قزوینی، ۱۲۰.

65. Serna

۶۶. سرنا، ۱۳۱.

67. Curzon

ترساندن مردم و اقدام احتیاطی فرمان می‌داد چند نفر را اعدام کنند.^{۶۸} ویلز^{۶۹} نیز به این نکته اشاره کرده است. به گفته او در اکثر مواقع مجرم را جریمه و آزاد می‌کردند یا اگر تنبیهی در کار بود، چند وقتی او را حبس می‌کردند و با چند ضربه چوب او را مجازات می‌کردند.^{۷۰} رویکرد قزوینی درباره مجازات‌های سارقان و مجرمان به نوعی تادیبی است. به گفته او: «اگر چنانچه عمل باروت ایران از دولتی باشد^{۷۱} که مغضوبین هر یک به حد گناه خود در کارخانه دولتی کار بکنند، مراتب به مراتب، چنانچه هر یک از ایشان که واجب القتل هستند باید در حبس ابدی باشند در محل به کار او را باز دارند که احتمال خطر است، اگر جان او به خطر رفت واجب قتل بوده قصاص شد، اگر خطری از جهت او حاصل نشد مادام حیات او باید به کار مشغول باشد».^{۷۲} بر همین اساس نیز زمانی که کنت دو مونت فورت^{۷۳} به ریاست نظمیّه منصوب شد، یکی از نظرات مهم او اصلاح زندان و امور زندانیان بود. او در بند هجدهم کتابچه قانونی که تدوین کرد و به کتابچه قانون کنت معروف شد، سعی کرد

۶۸. کرزن، ۵۹۴/۱.

۶۹. ص ۸۹.

۷۰. برای آشنایی بیشتر و تفصیلی با زندان و تغییر و تحولات آن در دوره قاجاریه (نک. خزانی، ۱۰۹-۱۲۷).

۷۱. قزوینی این گفتار را در فصل پنجم که «در بیان اعمال تنبیهات سارقین و مغضوبین است و عمل باروتخانه است» نام دارد آورده است. ظاهراً مقصود و منظور او از عبارت «اگر چنانچه عمل باروت ایران از دولتی باشد» کارخانه باروت‌سازی است که به‌زعم او دولت می‌توانسته برای اداره امور آن از زندانیان استفاده کند.

۷۲. قزوینی، ۱۲۰.

۷۳. کنت دو مونت فرت (Conte de mont forte) نخستین رئیس نظمیّه در دوره ناصری بود. پیدایش نظمیّه در دوره ناصری به سفر شاه به اروپا باز می‌گردد. این سفر در نوروز سال ۱۲۹۵ هـ. آغاز و در ۲۵ رجب همان سال به پایان رسید. در این سفر گویا در وین پایتخت اتریش صحبتی درباره پلیس و احتساب شهری شده بود که مورد توجه شاه قرار گرفت و او در بازگشت به ایران کنت دو مونت فرت اتریشی را برای تأسیس اداره نظمیّه به تهران آورد. پس از تمهید تدارکات لازم در ۱۶ ذی‌قعد ۱۲۹۵ هـ، نخستین تابلوی شهربانی تهران در سردر عمارتی واقع در ابتدای خیابان الماسیه (باب همایون) نصب شد (برای اطلاع از زندگی کنت دو مونت فرت و نیز فعالیت‌های نظمیّه نک. سیفی فمی تفرشی، ۵۰ به بعد؛ فلور، ۴۰/۱).

تا تمهیداتی بیندیشد که براساس آن مدت حبس مجرمان و سارقان در زندان (انبار شاهی) برای آنان سودمند باشد و آنان در هنگام خروج از زندان حرفه‌ای آموخته باشند و به آن مشغول شوند و دیگر مرتکب اعمال خلاف نشوند. طبعاً این تصمیم بیشتر ناظر به اصلاح سارقان بود که بسیاری از آنان به علت بیکاری اقدام به سرقت می‌کردند. کنت در این بند پیشنهاد کرد که در زندان شاهی/ انبار دولتی ساختمانی مشتمل بر پنج حجره ساخته شود که زندانیان بر حسب استعدادهایشان در پنج حرفه حجاری، نجاری، اره‌کشی، خیاطی و کفاشی تعلیم ببینند. از نظر کنت این اقدام می‌توانست چند نتیجه سودمند داشته باشد: نخست آن‌که زندانیان با این اقدام در طول مدت حبس دچار افسردگی و کسالت نخواهند شد. دوم آن‌که در نتیجه اشتغال داشتن به شغلی بنیه بدنی آنها در زندان تحلیل نخواهد رفت و به امراض عفونی و بعضاً لاعلاج که در زندان‌های دوره قاجاریه نمونه‌های فراوانی از آن دیده می‌شد، دچار نخواهند شد. سوم آن‌که در نتیجه این اقدام بسیاری از زندانیان که جوانانی مغرور و سرکش‌اند و این شغل‌ها را در شان خود نمی‌بینند، «شاید متنبه شوند و دست از این اعمال بردارند». مورد آخر که در پژوهش حاضر مهم به نظر می‌رسد این است که «مردمان پست فطرت و اوباش که به زبان عامه خزپوش و دله‌دزد گفته می‌شوند در مدت حبس، قهراً صنعت و کسب بازویی تحصیل می‌نمایند و چون راه معاش به دست آوردند، البته پس از انقضای مدت حبس به افعال سابقه خود رجوع نمی‌کنند و به حرفه تحصیلی لقمه نانی به دست می‌آورند».^{۷۴} این تفکر کنت در اجتماع عهد ناصری که هیچ برنامه مدون و مشخصی برای زندانیان وجود نداشت و حتی زندان نظام‌مندی نیز برای سامان دادن زندانیان در نظر گرفته نشده بود، به‌راستی گامی نوین تلقی می‌شد.

به هر رو رساله قانون قزوینی جامعه آشفته دوره ناصری را به تصویر کشیده است. معضلات اشاره شده توسط قزوینی به نوعی پیامد آشفتگی‌های اجتماعی و اقتصادی بود که

در مواردی، مانند پدیده سرقت، از آسیبی اجتماعی به مسأله‌ای اجتماعی تبدیل شده بود و می‌بایست برای آن راه‌کاری ارائه گردد. قزوینی ضمن تبیین این جامعه آشفته انتقادات خود را مطرح ساخته و راه‌کارهای پیشنهادی خویش را نیز ارائه داده است. آنچه او درباره پدیده سرقت آورده، در زمینه‌ای از گرایش‌های انحرافات اجتماعی در دوره ناصری قابل تحلیل است.

نتیجه

با توجه به مسائل مطرح شده در نوشتار حاضر می‌توان مطالب را این‌گونه جمع‌بندی کرد:

۱. قزوینی به‌عنوان یک نمونه از افرادی که رساله‌ای انتقادی درباره موضوعات و مسائل اجتماعی عهد ناصری نوشته‌اند، به پدیده سرقت به‌مثابه مسأله‌ای اجتماعی توجه ویژه نشان داد. در دیگر رساله‌ها و سیاست‌نامه‌های این عهد و کل دوره قاجاریه نیز پرداختن به معضلات اجتماعی و غارت و سرقت و تبعات آن و نیز علت‌شناسی و ارائه راه‌کار برای کاهش و کنترل آن قابل رصد و پیگیری است.
۲. نگاه قزوینی به پدیده سرقت نگاهی انتقادی و علت‌شناسانه است. او از وصف محض تن زده و به‌طور عینی و ملموس به تبیین علل و عوامل این پدیده پرداخته است. در نظر او سرقت آسیبی اجتماعی است.
۳. نکته‌ای که امکان مقایسه و آسیب‌شناسی را برای منتقدان و متفکران این عهد آسان‌تر می‌کند، وجود الگوهای موفق غربی بود. قزوینی نیز در تبیین و آسیب‌شناسی مسأله سرقت، کشور روسیه را الگو قرار داده و راه‌کارهای خود را نیز بعضاً با تأثیرپذیری از ساختار و نظام این کشور ارائه داده است.
۴. تأکید بر سرقت از نگاه قزوینی و بسیاری دیگر از منتقدان دوره قاجاریه نشان‌دهنده این نکته مهم است که این پدیده فراگیری و گستردگی بسیاری داشته است، پدیده‌ای که لزوم مطالعه و بررسی چگونگی سرقت، روش‌ها، گونه‌ها و علل و عوامل آن را در دوره قاجاریه

دو چندان می‌سازد.

کتابشناسی

- آجدانی، لطف‌الله، علما و انقلاب مشروطیت ایران، تهران، کتاب‌آمه، ۱۳۹۰ ش.
- آجودانی، ماشاء‌الله، مشروطه ایرانی، تهران، اختران، ۱۳۸۲ ش.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، احیاء، ۱۳۵۷ ش.
- همو، تمثیلات، ترجمه میرزا جعفر قراچه‌داغی، تهران، ارژنگ، ۱۳۴۹ ش.
- همو، مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، احیاء، ۱۳۵۷ ش.
- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۵ ش.
- همو، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ ش.
- همو، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷ ش.
- آراسته‌خو، محمد، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی، تهران، گستر، ۱۳۶۹ ش.
- اصیل، حجت‌الله، زندگی و اندیشه‌های میرزا ملکم‌خان، تهران، نی، ۱۳۷۶ ش.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن‌خان، روزنامه خاطرات، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
- افشار، ایرج، مقدمه قانون قزوینی، تهران، طلایه، ۱۳۷۰ ش.
- الگار، حامد، میرزا ملکم‌خان، ترجمه جهانگیر عظیمی و مجید تفرشی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸ ش.
- بروگش، هنریش، سفرنامه ایلچی پروس (آلمان) در ایران سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷ ش.
- بن‌تان، آگوست، سفرنامه آگوست بن‌تان، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۵۴ ش.
- بنجامین، س. ج. و، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه سفرنامه نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، ترجمه حسن کردبچه، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳ ش.
- بیاتلو، حسین، سرقت شهری در دوره ناصری، رساله دکتری، استاد راهنما: داریوش رحمانیان، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۷ ش.
- پاشازاده، غلامعلی، در جستجوی قانون زندگی و اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، تهران، علم، ۱۳۹۱ ش.
- پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.
- ترنزیو، پیوکارلو، رقابتهای روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

ثواقب، جهانبخش، «معجزات‌های عرفی مجرمان در عصر قاجاریه از آغاز تا مشروطه (۱۲۰۹-۱۳۲۴هـ)»،
جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان
۱۳۹۴.

حضرتی، حسن، مشروطه عثمانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹ش.
حسینی‌نثار، مجید و فیوضات، ابراهیم، نظریه‌های انحرافات اجتماعی، تهران، انتشارات پژواک، ۱۳۹۰ش.
خزائی، یعقوب، فرآیند ساخت‌یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی اول، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۹۵ش.
خورموجی، محمدجعفر، حقایق‌الآخبار، به‌کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۴ش.
دالمانی، هانری رنه، از خراسان تا بختیاری، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر طاوس، ۱۳۷۸ش.
دروویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادفر، تهران، شباویز، ۱۳۷۹ش.
دوروششوار، کنت ژولین، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش.
رائین، اسماعیل، میرزا ملکم‌خان و کوشش‌های سیاسی او، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، ۱۳۵۰ش.
رجبلو، علی، دولت مطلقه نوگرا، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶ش.
رحمانی، محمود و محمد خانی، سعید و دهقان‌نژاد، مرتضی، «درآمدی بر رشوه، پیشکش و انواع آن در عهد
قاجار (با تکیه بر عهد ناصر)»، تاریخ اسلام و ایران، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۲ش.
روزنامه قانون میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، به‌کوشش هما ناطق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵ش.
ریاضی‌هروی، محمد یوسف، عین‌الوقایع، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
زرگری‌نژاد، غلامحسین، مقدمه بر رسایل سیاسی عصر قاجار، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،
۱۳۸۰ش.

سایویچ لندور، آرنولد هنری، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت
«در سرزمین آرزوها»، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸ش.
سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، به‌کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
سرنا، کارلا، دیدنی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ش.
سیفی فمی تفرشی، مرتضی، نظم و نظمیة در دوره قاجاریه، تهران، یساولی، ۱۳۶۲ش.
سینکی، رساله کشف‌الغرایب فی الامور العجایب (مشهور به رساله مجدیة)، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی،
تهران، بانک ملی، ۱۳۲۱ش.

شهری‌یاف، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم زندگی، کسب و کار، تهران، موسسه خدمات فرهنگی
رسا، ۱۳۶۷ش.

همو، طهران قدیم، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۳ش.

ضربغام، شهریار، مقدمه گزارش‌های تلگرافی آخرین سال‌های عصر ناصرالدین‌شاه ۱۳۱۳-۱۳۰۹ هجری قمری

- خبرهایباز خوی، تهران، چاپخانه پوریا، ۱۳۶۹ش.
- طالباف، عبدالرحیم، مسالک‌المحسنین، به کوشش محمد رضانی، تهران، چاپخانه کلاله خاور.
- عبدالهی، محمد، آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران، تهران، آگه، ۱۳۸۳ش.
- فلاندن، اوژن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۴۱، ترجمه حسین نور صادقی، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۹ش.
- فلور، ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶ش.
- فوران، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۹۰ش.
- قزوینی، محمد شفیع، قانون قزوینی انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری، به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه، ۱۳۷۰ش.
- کتابچه قانون کنت، در نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تألیف غلامرضا وهرام، تهران، معین، ۱۳۸۵ش.
- کرزن، جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
- کرلی، چنگیز، «قهوه‌خانه‌ها و خفیه‌ها: نظارت اجتماعی در عثمانی میانه‌های سده نوزدهم میلادی»، در امپراتوری عثمانی در عصر دگرگونی تنظیمات، ترجمه رسول عربخانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۱ش.
- کمالی طه، منوچهر، حکومت قانون اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزدهم، ۱۳۵۲ش.
- گزارش ایران به سال ۱۳۹۵/هـ/۱۸۸۷م، از یک سیاح روس، ترجمه سید عبدالله، باهتمام محمد رضا نصیری، ۱۳۶۳ش.
- لایارد، سر اوستن هنری، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرباب امیری، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۷ش.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد، سفرنامه کلات، به تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- مستشارالدوله تبریزی، میرزا یوسف، رساله یک کلمه و یک نامه، چاپ سید محمد صادق فیض، تهران، نشر صباح، ۱۳۸۲ش.
- ملکم، جان، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضی سینی قمی و ابراهیم زندپور، تهران، یساولی، ۱۳۶۲ش.
- موریه، جیمز جاستینین، سفر از راه ارمنستان به ایران (ایران، ارمنستان و آسیای کوچک)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۸۶ش.
- ناطق، هما، از ماست که بر ماست چند مقاله، تهران، آگاه، ۱۳۵۷ش.

- همو، بازرگانان در دادوستد با بانک شاهی و رژی تنباکو، تهران، توس، ۱۳۷۳ ش.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.
- نواب‌صفا، اسماعیل، شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله، تهران، زوار، ۱۳۶۶ ش.
- نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲ ش.
- وارینگ، ادوارد اسکات، سفرنامه ادوارد اسکات وارینگ، در ده سفرنامه یا سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران، ترجمه مهراب امیری، تهران، وحید، ۱۳۶۹ ش.
- ویشارد، جان، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳ ش.
- ویلس (ویلز)، چارلز جیمز، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۳ ش.
- یغمایی، اقبال، شهید آزادی سید جمال واعظ اصفهانی، چاپ اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۵۷ ش.
- یوسفی‌فر، شهرام و عباسی تودشتکی، فاطمه، «نهاد زندان در دوره وزارت و صدارت میرزا حسین‌خان (۱۲۸۷-۱۲۹۷ق)»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴.